اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت سی و سوم)

جزئیات احکام

وقتی از کتاب خدا ، قرآن حرف زده میشود، بیشتر مردم از خود می پرسند که قرآن حرفهای کلی زده است و در نهایت می پرسند که پس جزئیات احکام در کجا آمده است؟ متاسفانه انسان به حرف خدا اعتماد ندارد و بیشتر دنبال آن چیزی است که خودش انتظار دارد در کتاب خدا آمده باشد. واقعا انسان دنبال چیست؟ کتابها و رساله های زیادی در مورد جزئیات احکام و آداب طهارت نوشته شده است و مردم بر طبق آن عمل میکنند و این در حالی است که خدا کتاب قرآن را نازل فرموده است و بیشتر نوشته های این کتابها در قرآن نیامده است و در

زندگی معمولی انسان، هیچگونه کاربردی ندارد و حتی آدمی بعضی مواقع از ذکر کردن بعضی موارد آن شرم دارد. خدای مهربان دستوراتی نازل فرموده است و از ما میخواهد که همانها و به همان شکل که فرموده است اجرا شوند ولی انسان همان دستورات را به نحوی که خدا فرموده است اجرا نمی کند و میخواهد به سبک خودش اجرا کند. در قرآن یک مثال زنده در مورد جزئیات دستورات زده شده است. در این مورد که در تاریخ به وقوع پیوسته است، خدا به بنی اسرائیل دستور میدهد که گاوی را ذبح کنید و گوشت آن را برمقتول بزنید تا قاتل شناسایی شود. اما بنی اسرائیل با سوالات بیمورد در مورد رنگ و سن و ... گاو، کار را برخود مشکل کردند. در زمانی که مسئله دین به میان بیاید همه چیز مشکل میشود.همه چیز سوال میشود! آبی که شبانه روز از آن مینوشند در موقع وضو گرفتن باید از مراجع مذهبی خود اجازه بگیرند. هر انسانی میداند که چطوری حمام کند، اما وقتی مساله غسل مطرح میشود، باید از مجتهدین و مراجع مذهبی سوال شود!

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱)
گفت وی می فرماید در حقیقت آن ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند بی نقص است و هیچ لکه

ای در آن نیست گفتند اینك سخن درست آوردی پس آن را سر بریدند و چیزی نمانده بود كه نكنند (۷۱)

خدای مهربان در آخر این آیه نکته جالبی میفرماید : چیزی نمانده بود که انجامش ندهند. یعنی اینکه بنی اسرائیل آنقدر در جزئیات بی فایده فرورفتند و آنقدر برای خود سوال مطرح کردند که در نهایت نزدیک بود که اصل دستور را انجام ندهند. حدیث و سنت هم با مطرح کردن مسائل حاشیه ای و جزئی؛ اصل ماجرا را گم میکند و البته هدف شیطان از اختراع این کتابها هم همین بوده است.

ضمیر خودآگاه انسان دنبال منطق است ولی ضمیر ناخودآگاه دنبال منطق نیست. در مواقعی که خدا یک دستور در قرآن صادر میکند ، ضمیر خودآگاه ما آن را بررسی میکند. اما ضمیر ناخودآگاه انسان اگر درست پرورش نیافته باشد، دنبال بهانه ای میگردد که اجرا نشود. بهتر است عمیقتر به این مساله نگاه کنیم که چرا خیلی از مردم ، قرآن را کافی نمی دانند و دنبال سنت و سایر رساله ها میروند؟ وسواس فکری، اینکه به ظاهر باید همه چیز کامل باشه، یک نوع مریضی است که پیروان حدیث به آن مبتلا می باشند آنان به خیال خود می گویند باید همه چیز کامل باشد، در حالیکه خود احادیث هم بسیاری از مسائل را ندارند. داستان گاو بنی اسرائیل در سوره بقره بسیار زیبا و فوق العاده

مشکل تمام مسلمانان فعلی را ذکر کرده است. این که اولین داستان زمینی قرآن است و بزرگترین سوره قرآن به این اسم است، اتفاقی نیست. پیروان حدیث و سنت مانند قوم موسی به وسواس فکری مبتلا شده اند و به ظاهر می خواهند که کار را بدون نقص انجام بدهند در حالیکه همین مسئله باعث دور شدن از نکته اصلی می شود و در نهایت اصل کاری را انجام نمیدهند. جهت فهم بیشتر به یک مثال توجه کنید ؛ یک کارخانه دارای مشکل بزرگی بود و آنهم این بود که بعضی از بسته بندی ها تو خالی بود و به دنبال راه حلی برای جدا سازی این بسته های توخالی از بسته های پر بودند. برای رفع این مشکل در نهایت به این نتیجه رسیدند که هزینه چند هزار دلاری برای ساخت یک دستگاه بپردازند و این دستگاه به نحو پیچیده ای جعبه های تو خالی را از جعبه های تو پر جدا می ساخت. اما یکی از روزها، یکی پیدا شد و با استفاده از پنکه و وزاندن باد پنکه توانست، بدون اشتباه و صد در صد تمام جعبه ها را جدا سازی کند. این داستان بصورت تمثیلی نشان می دهد که وسواس فکری و راه حل های پیچیده روشی برای فریب ذهن می باشند. خیلی اوقات ساده ترین راه بهترین راه است؛ ولی ناخودآگاه ما مانند لوح سفیدی است که در ابتدای کودکی تا دوران پیری تمام تجربیات را در خود می اندوزد. وقتی ناخودآگاه با خرافات و افکار

بیهوده پر است؛ زمانیکه خودآگاه بخواهد مشکل جدیدی حل کند با ارتباط دقیقی که این دو ضمیر با هم دارند به دنبال انبار ناخودآگاه می رود؛ در وهله اول خودآگاه سعی در حل مسئله می نماید. اگر نتواند، به ناخودآگاه مراجعه کرده و براساس دستورات و تجربیات آنجا مسیر حل مسئله را میرود؛ وقتی ناخودآگاه پر از احادیث باشد فرد نمی تواند از آنها استفاده نکند؛ مجبور است از سخنان نادرست به نتیجه نادرست برسد. مگر کسی ضمیر خودآگاه را هدایت نماید و با منطق درست مسیر هدایت را نشان دهد. برای همین در قرآن داستان و تمثیل و اثبات زیاد آمده است. تنها راه هدایت ضمیر ناخودآگاه، استفاده زیاد از خودآگاه در مسیر درست است؛ زیرا ناخودآگاه منطق نمی داند و هرآنچه در خود دارد منبع به حساب می آورد و هیچ شکی در آن نیست ولی در خودآگاه شک هست. برای همین راه هدایت انسان پاکسازی ناخودآگاه است. خودآگاه که عقل است نعمت خدا است و تفاوت انسان با حیوانات در تفکر میباشد؛ ولی شیطان با در آمیختن دیتا های ناخودآگاه با خودآگاه مانع درک درست می شود؛ یعنی اشتباهاتی که در ناخودآگاه انسان است را منبع قرار می دهد و نمی گذارد که خودآگاه به منبع درستی متصل شود؛ برای همین ایمان به کتاب آسمانی

قرآن (و نه حدیث و سنت) با منطق و عقل باعث به وجود آمدن منبع هدایت درست و صحیح می شود.

مثلا خدا در آیه قرآن خیلی واضح دستور به انجام وضو داده است و آن را توضیح داده است؛ جالب است که اکنون هیچ مسلمانی وضو را مثل آن دستور انجام نمیدهد و حتی بعضی ها مراحلی دیگر به آن اضافه کرده اند. آبی که در آن شنا میکند؛ در حین وضو به این فکر میکند که آیا این آب برای وضو و یا غسل مناسب است؟ و قضیه آب کر و ... اختراع شد. وارد شدن به جزئیات بی فایده احکام، کار را به جایی رسانده است که ذکر شمار و رکعت شمار و سجده شمار اختراع شده است! و به این طریق میتوان بوسیله یک ربات، عبادات را انجام داد و خود را از بندگی خدا رهانید. جزئی سازی و مشکل سازی مسائل، کار را به این جا کشانده است که عبادات خدا بوسیله یک ربات انجام شود. با مشکل سازی و جزئی سازی بی فایده احکام، افراد دیگری به عنوان متولیان مذهبی ایجاد میشوند که خدا به آن دستور نداده است.

ایمان به اینکه کلمات خدا در قرآن دقیق است و روی حرف به حرف آن میتوان حساب کرد؛ اینطوری میتوان ضمیر ناخودآگاه را تربیت کرد و از جزئی سازی و مشکل سازی مسائل جلوگیری کرد.

در اصل منظور این است که شیطان می خواهد که خودآگاهی و عقل که نعمت خدا می باشد را در مسیر نادرست به کنکاش وادار کند. مثلا وقتی موسی به قوم خود گفت که گاوی را قربانی کنید تا قاتل شناسایی شود، شیطان از فرصت استفاده کرده و عمدا به فرد می گوید منطقی و درست باید پیش بروی؛ اول چه رنگی باشد، بعد جوان یا پیر باشد! خوب تمام اینها از یک نگاه به ظاهر درست هستند ولی نکته ای که اینجا هست اینه که شیطان منطق پیام خدا را از یادشان می برد و سعی می کند چیزی را برای آنها پر رنگ کند و چیزی را کم رنگ، در حالیکه دستورات خدا هیچ شکی در آنها نیست ولی شیطان برای منصرف کردن و خسته کردن انسان سعی می کند با منطق به ظاهر درست، فرد را انسانی دقیق جلوه بدهد در حالیکه اگر منطق واقعی تمام جنبه های کار را در نظر بگیرد و منطق کاملی باشد می تواند به سادگی مسیر درست را پیدا کند. مثلا عقل در بیابان سرابی را آب می بیند اگر عقل دارای علم درست و سالم و آگاهی مناسبی باشد می داند که سراب است نه آب؛ ولی شیطان از نا آگاهی و جهل استفاده درست می برد.

مثلا یک مربی به شاگرد خود می گوید برای کاهش وزن سعی کن که در روز نیم ساعت پیاده روی داشته باشی، خوب شاگرد می تواند بپرسد که از چه مسیری برود آیا کفش سبک بپوشد یا سنگین و یا اینکه به

صورت گروهی پیاده روی کند یا انفرادی و یا اینکه اگر روزی مریض شد چه کار کند اصلا با چه سرعتی پیاده روی کنم. آیا در پارک پیاده روی کنم یا در پیاده رو! خیابان یا در بیرون شهرو... به نظر شما این سوالات واقعا ضروری است؟ در حالیکه منظور مربی فعالیت بدنی ساده ای برای کاهش وزن و بدست آوردن سلامتی است. شاگرد میتواند ورزش را انجام ندهد فقط بخاطر مشخص نبودن این گونه جزئیات! دقیقا شیطان هم می خواهد با وارد کردن جزییات پایان ناپذیر، فرد را از منظور و هدف غایی دور سازد و مفتیان مذهبی برای شناخت احکام ایجاد کند. مثلا در ماجرای گاو در سوره بقره، اگر ملت بنی اسراییل هر گاوی را قربانی می کردند خدا ازشان قبول می کرد ولی با وسواس فکری و جزئی نگری بی فایده از مسیر اصلی دور شدند.

هدف شیطان هم این است که فرد کار اصلی را رها سازد و با بهانه سازی عمل صالح را انجام ندهد، برای همین از منطق و خودآگاه در مسیر نادرست استفاده میکند و اتفاقا ضمیر ناخودآگاه اگر قبلا با مزخرفات و خرافات پر نشده باشد خیلی راحت تر اینکار را انجام می دهد.

یک کودک معمولی هیچ وقت در مورد جزئیات سوال زیاد نمی پرسد و سعی می کند آنچه می گویند انجام بدهد . در یک مهمانی اگر به

کودک خود بگویید بنشین و بازی نکن؛ به سادگی می نشیند و هیچ جزئیاتی مثلا کجا بنشینم چگونه بنشینم و چند ثانیه بنشینم با همین لباس بنشینم و ... را نمی پرسد. چون ناخودآگاه کودک از مسائل و خرافات زیاد تهی است. یکی از مسائل دیگر این است که انسان فکر می کند که تمام مسائلی که قبلا یاد گرفته، درست می باشد و هیچ شکی در خود راه نمی دهد و این غروری است که اکثرا انسان ها را از راه به در می سازد. در جامعه افراد زیادی را مشاهده می کنید که وقتی در جمعی حضور دارند سخنان بسیار عجیب و روشنفکرانه ای می گویند ولی وقتی نوبت به خودشان می رسد در خیابان و در حین رانندگی به حق دیگران هیچ احترامی نمی گذارند یا وقتی در بحث اداری قرار می گیرند به دنبال راه در رو و میانبر می باشند. چرا اینگونه است؟چون فرد از منطق در مسیر نادرست استفاده می کند مثلا می گوید من واقعا الان در عجله هستم و کار ضروری دارم باید در خیابان زود به مقصد برسم؛ خوب این فرد فریب خورده است زیرا منطق نادرستی دارد چون حق همه انسان ها قابل احترام است. شیطان برای فریب انسان منطق را از مسیر خود به در میکند و گزینشی از ضمیر ناخودآگاه برای فرد انتخاب میکند. کسی که ناخودآگاه خود را پرورش نداده باشد نمی تواند خودآگاه خود را در مسیر درست قرار بدهد.

برای همین یونس پیامبر وقتی اشتباه کرد گفت انی کنت من الظالمین یعنی من به نفس خود ظلم کردم و آن را در این موضوع درست پرورش ندادم. عقل و خودآگاه نعمت خدا ست باید از این نعمت در مسیر درست استفاده کنیم و برای همین باید منابع درستی را پیروی کنیم و سعی کنیم با عقل و خودآگاه به ناخودآگاه کمک کرده و آن را به درستی پرورش بدهیم ؛ چیزی که شیطان نمی خواهد. چون کافی است ناخودآگاه در مسیر اشتباه باشد، دیگر کار شیطان راحت است زیرا آن فرد به چیزی مبدل می شود که خدا در قرآن می فرماید : و من شر الجنه و الناس ؛ یعنی از شر جن و انس(همین کسی که نادرست پرورش یافته) مرا حفظ کن. وقتی انسان پرورش نیابد اجنه نیز می توانند از طریق ناخودآگاه بر فرد تاثیر بگذارند مثلا با پر رنگ سازی یک قسمت و کم اهمیت جلوه دادن قسمتی دیگر و منطق نادرست. مثلا اگر کسی به فرد دیگری دشنام بدهد، فرد اگر درست ناخودآگاهش پرورش یافته باشد می داند که: اذا خاطبهم الجاهلون قالو سلاما؛ ولی اگر پرورش نیافته باشد، اجنه با استنباطهای نادرست ؛ مثلا در فیلمی فرد مشاهده کرده طرف بعد از یک ناسزا به طرف مقابل هجوم برده و او را کتک میزند؛ اجنه این قسمت را پر رنگ کرده و و به عنوان تنها راه حل ممکن نشان میدهند. اینگونه از طریق ناخودآگاه, خودآگاه راه

حل و الگوریتم های اشتباه را طی می کند. برای همین دیدن هر فیلمی مناسب نیست. شنیدن هر سخنی مناسب نیست. و انسان باید سعی کند به هر چیزی نگاه نکند و هر سخنی را گوش ندهد، همانطور که هر چیزی را نباید میل کند. زیرا تمام ورودی ها به مغز انسان همیشه می مانند و هیچ گاه از بین نمی روند. ورودی های مناسب مانند عمل خیر چون با ضمیر پاک انسان همخوانی دارند انگار ده برابر تاثیر گذارند؛ ولی ورودی های نامناسب تاثیر دارند ولی کمتر. برای همین خدا می فرماید : ان الحسنات یذهبن السیئات؛ و هر کار خوب ده برابر پاداش می گیرد.

ثابت شده است که اگر به کودکی به صورت مثبت پندی داده شود تاثیرش بسیار بیشتر از پند به صورت منفی است. مثلا بهتر است بگوییم ثروت کمی دارم تا اینکه بگوییم فقیر هستم؛ به جای من مریض و غمگین نیستم، بگوییم من سالم و تندرست هستم؛ و این مثال ها که الان در علم روانشناسی هم اثبات شده است. این گونه ساختار جملات در پرورش همه انسانها تاثیر گذار است. و این نوع ساختار فقط در کتابی رعایت شده است که نوشته خالق ماست. حدیث و سنت چنین ساختاری ندارند و ناخودآگاه فرد را به هم میریزند.

ناخود آگاه به عدد انسان ها متفاوت است. ضمیر ناخودآگاه است که باعث تفاوت انسان ها می شود. عقل وسیله است مانند دست و پا . باید از عقل در مسیر درست استفاده شود. خیلی پزشک و مهندس داشتیم در دنیا که با جان انسانها بازی کردند و از علم خود در مسیر نادرست استفاده کردند، زیرا ضمیر ناخودآگاه آنان مشکل داشت؛ علم این افراد مشکلی نداشت، مشکل در ماهیت وجود آنان بود. ضمیر ناخودآگاه به خودآگاه و عقل مسیر را نشان می دهد. نباید به هر چیزی گوش داد و بعضی آهنگ ها خطرناک هستند. انسان باید ضمیر ناخوداگاه را پرورش دهد، کسی بتواند به درستی پرورش بدهد؛ شامل آیه (یا ایتها النفس المطمینه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) میشود و کسی که این ضمیر را پرورش دهد می شود بنده واقعی خدا.

کنکاش در مورد جزئیات، آنچنان ذهن افراد را به خود مشغول کرده است که اصل مطلب را فراموش میکنند. اما اینکه چرا واقعا مردم دنبال جزئیات یک امر ساده هستند. وقتی خدا میفرماید گوشت یک گاو قربانی را به جسد مرده بزنید تا زنده شود و قاتلش را بشناساند، دستور واضحی است ولی بنی اسرائیل موسی را مجبور کردند که چندین بار از خدا سوال نماید و هر بار هم وحی نازل شد. خدا در قرآن میفرماید که

اینطوری وضو بگیرید و این را طی دستور ساده و زبان عربی واضح فرموده است. جالب است که عده ای از مردم میگویند که ما طبق سنت پیامبر وضو می گیریم. وقتی از آنها بپرسید که چرا طبق سنت مگر دستور واضح خدا کافی نیست؛ در جواب میگویند که دستور خدا واضح نیست، زیرا بر ما مشخص نیست که پا را بشوییم یا مسح کنیم. ولی سنت پیامبر آن را مشخص کرده است. اما جالب اینجاست که در سنت پیامبر، هم مسح پا آمده است و هم شستن پا! اما خدا در آیه وضو صراحتا و واضح میفرماید که پاها را مسح کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و قسمتی از سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب‌اید خود را پاك کنید و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده اید و آبی نیافتید پس با خاك پاك تیمم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید خدا نمی خواهد بر شما سخت بگیرد لیکن می خواهد شما را پاك و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد که سپاس [او] بدارید (۶)

وقتی یک دستور ساده خدا که واضح ذکر شده است را به سنت حواله دهیم، نتیجه همان میشود که شده است. هر کسی جوری وضو انجام میدهد.

مثلا یک مربی به شاگرد خود می گوید برای کاهش وزن سعی کن که در روز نیم ساعت پیاده روی داشته باشی، خوب شاگرد می تواند هزاران سوالات بیمورد کند. به نظر شما این سوالات واقعا ضروری است؟ در حالیکه منظور مربی فعالیت بدنی ساده ای برای کاهش وزن و سلامتی است. شاگرد میتواند ورزش را انجام ندهد فقط بخاطر مشخص نبودن این گونه جزئیات! دقیقا شیطان هم می خواهد با وارد کردن جزییات پایان ناپذیر، فرد را از منظور و هدف غایی دور سازد .

در اینجا شیطان، مردم را به بهانه جزئیات، به سمت کتابهای خود (حدیث و سنت) متمایل ساخته است. شما میتوانید وضعیت کشورهایی را نگاه کنید که مردمش تابع حدیث و سنت هستند. مثلا پاکستان. در حالیکه هندوها در هند، گاو را مقدس میدانند ولی کشور هندوستان خیلی از پاکستان پیشرفته تر است.

روزگاری بود که پیروان قرآن در علم و فناوری و تعلیم و تربیت در جهان پیشتاز بودند. در آن زمان، پیروان دین اسلام در بغداد صدها سال از سایر نقاط جهان در فهم فنی، علمی و فلسفی جلوتر بودند، اما

پس از آن، به نوعی به دوران تاریک بازگشتند. پذیرش حدیث بر قرآن و ظهور اسلام مبتنی بر حدیث و روایات باعث این قهقرایی در جهان اسلام شد. یعنی وضعیتی که اتکا به حدیث و سنت پیش آورده است، حتی از وضعیتی که گاو پرستی پیش آورده است، هم بدتر است. حالا که جهان پیشرفت کرده و امکانات جدید ظاهر شده است و در نتیجه مردم باید روش و روابط اجتماعی خویش را عوض کنند و نسل جدید مایلند که روش زندگی خویش را خود انتخاب کنند. در این حالت تعارض و اختلاف بین جهان و حدیث و سنت بسیار زیاد شده است و دیگر نمیتوان ادامه داد. قطعا پیروان حدیث و سنت به بن بست میرسند.